

اسلام دین جهانی دانشه و با فراخواندن بشر به سوی باورها ارزش ها و هنجارهای توحیدی، بر آن است که جامعه (امت واحده) و فرهنگ جهانی واحدی (توحیدی) تشکیل دهد

محض و بی تأثیر در آخرت انسان بوده و خارج از گستره دین باشد و بخش دیگر مربوط به آخرت و داخل در قلمرو آن باشد.

سازوکارهای حضور اجتماعی دین (اسلام)

فرهنگ و جامعه، همواره با ابوهی از شرایط دگرگون در فرایند حیات خود روبه روست و در موقعیت ها و شرایط ناهمسان، نیازها و پرسش های تازه تری سر برآورده، پاسخ می طلبند. از این رو، برای این که اسلام بتواند با نظریه پردازی های اجتماعی و فرهنگی کارگشا، حضور دایمی خود را در شرایط متحول زندگی بشر و در طول هند اعصار و امکان حفظ کند، ساز و کارهای مهمی همچون گستردگی وسیع آموزه ها، اجتهاد (به عنوان اساسی ترین رمز پویایی و پایداری اسلام که موضوع اصلی آن بخش متغیر زندگی است)، احکام حکومتی، تحول موضوعات، احکام ثانوی و عرف عقلا را در خود تعبیه کرده است.

مبانی فرهنگی اسلام

اسلام خود را دین جهانی دانسته و با فراخواندن بشر به سوی باورها، ارزش ها و هنجارهای توحیدی، بر آن است که جامعه (امت واحده) و فرهنگ جهانی واحدی (توحیدی) تشکیل دهد؛ فرهنگی که مبتنی بر فطرت مشترک انسانی است. اما از سوی دیگر، واقعیت های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جوامع بشری را - هر چند که مورد تأیید نباشند - پذیرفته، و پیروان خود را ناگزیر از زندگی در آن و ارتباط با بیگانگان می داند. از این رو، به چاره اندیشی پرداخته است تا از یک سو، مسلمانان بتوانند هویت فرهنگی خود را حفظ کرده، تعمیق بخشند و از سوی دیگر، با اصلاح فرهنگ های جاهلی، زمینه توحیدی شدن آن ها را فراهم آورند؛ بر این اساس، ضمن به رسمیت شناختن مرزهای جغرافیایی و قراردادی در روابط بین الملل، اساس تفکیک بین جوامع بشری را جهان بینی توحیدی و غیر توحیدی دانسته و نظر به حاکمیت اسلامی و غیر اسلامی، آن را به دارالکفر و دارالاسلام تقسیم می کند. جهان بینی اسلامی، که مبانی و جغرافیای فکری - فرهنگی اسلام را ترسیم می کند، از عناصر متعددی شکل گرفته است که برخی بنیادین و زیربنای دیگر باورها و نیز ارزش ها، ایدئولوژی و هنجارهای اسلامی

به شمار می روند و برخی دیگر از اهمیت نسبی کم تری برخوردارند. این عناصر به

ترتیب اهمیت، به سه دسته هستی شناسی (توحید)، انسان شناسی (معاد) و راه و راهنماشناسی (نبوت) تقسیم شده، اصول سه گانه دین را شکل می دهد.

راهبرد فرهنگی اسلام

پس از تفکیک جوامع بر اساس جهان بینی توحیدی، نوبت به راهبرد فرهنگی می رسد تا خطوط کلی و سیاست کلان مربوط به ارتباط با بیگانگان (کافران) را ترسیم نماید. این راهبرد بر قانون جاذبه و دافعه استوار است؛ قانون فراگیری که در اشکال گوناگون بر

همه پدیده های هستی حاکم بوده و دنیای جسم و جان آدمی

را نیز در تسخیر مراتب و جلوه های گوناگون خود دارد. بر اساس این قانون، که انسان از رهگذر آن می تواند با حفظ حیات فردی و اجتماعی و ادامه آن، امکان تکامل را برای خود رقم زند، آدمی به سوی هر چیز و هر کس که به نوعی نیازی از او را برآورد و لذت و کمالی برایش فراهم سازد، گرایش می یابد و از هر چیز و هر کس که به گونه ای حیات جسم و جان او را تهدید کرده و رنج و نقصی به دنبال آورد، گریزان می شود.

با این تفاوت که گرایش ها و گریزهای آدمی از روی آگاهی صورت می گیرند. به همین دلیل نوع آگاهی و شناخت انس نمای آن می باشد. از منظر اسلام، حیات و تکامل حقیقی انس حیات فکری و فرهنگی اوست. از این رو، از یک سو و برای ح و هویت فرهنگی مؤمنان، بر فعال کردن جاذبه و دافعه آنان تفاوتی نسبت به باورها و ارزش های جاهلی (غیر توحید میورزد و از سوی دیگر، با نفی عصبیت های خونی (خانوادگ ای)، جغرافیایی، نژادی (رنگ و زبان)، صنفی و حتی انساب ادیان آسمانی و جاهلی خواندن آن ها، با دو اصل تولی و تبر و دافعه اجتماعی و فرهنگی مسلمانان را در جهت فطری و الهی می کند. این دو، از اصول عملی اسلام و به عنوان دو سیاست راهبردی، تطبیق اجتماعی و فرهنگی اصل توحید و شعار اساء اله الا الله) می باشد که از یک سو، با نفی خدایان دروغین انسان ها را از پرستش و بندگی آن ها نهی کرده، بر باورها و ار غیر توحیدی خط بطلان می کشد و از سوی دیگر، با اثبات خ (الله) و دعوت انسان به بندگی او، جهان بینی و ارزش های تر فراروی بشر قرار می دهد. اسلام با دو راهبرد تولی و تبری، که توحید را در تمام اندیشه ها، باورها، ارزش ها و هنجارهای فردی، اجتماعی و عبادی انسان سازی و جاری کرده، باورها، ارزش ها و هنجارهای غیر توحیدی را از صحنه زندگی او حذف نماید. به همین دلیل، از



تعمیر فرهنگ با پیوند بسیار

- راه کارهای
گونگون روانی،
اجتماعی و
فرهنگی که برای
عملیاتی شدن
راهبرد برائت
فرهنگی و به
شکل بسیار
منطقی و
حکیمانه پیش
بینی شده اند،
به روشنی نشان
می دهند که
راهبرد مذکور
همه حوزه های
مربوط به روابط
با بیگانگان را
شامل شده و
هرگونه زمینه
فرهنگ پذیری
از بیگانگان در
مؤلفه های مورد
نهی اسلام را از
بین می برد

عملی جستن از باورها، ارزش ها، ایدئولوژی، هنجارها و نمادهای غیرتوحیدی است، اما چون این عناصر در افراد، گروه ها و نظام های اجتماعی - سیاسی، تجسم می یابند، اسلام پیروان خود را به واگرایی نسبت به آن ها نیز فرا می خواند. از این افراد و گروه ها، در کتاب و سنت با عناوین گوناگونی یاد شده است که برخی کلی بوده و توسط برخی دیگر از عناوین جزئی - معنا و مصداق می یابند. از جمله می توان به عناوینی همچون طاعت، شیطان، دشمنان خدا، کفار، مشرکان، یهود و نصار^۱ و منافقان^۲ اشاره کرد. قرآن سبب برائت فرهنگی را دشمنی افراد و گروه های یاد شده با فرهنگ توحیدی، "خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله)" و مؤمنان^۳ ذکر می کند.

راه کارهای میانت از فرهنگ اسلامی

راه کارهای گوناگون روانی، اجتماعی و فرهنگی که برای عملیاتی شدن راهبرد برائت فرهنگی و به شکل بسیار منطقی و حکیمانه پیش بینی شده اند، به روشنی نشان می دهند که راهبرد مذکور همه حوزه های مربوط به روابط با بیگانگان را شامل شده و هرگونه زمینه فرهنگ پذیری از بیگانگان در مؤلفه های مورد نهی اسلام را از بین می برد. عمده ترین راه کارهای مذکور عبارتند از: مبارزه مستقیم (جهاد)، انواع تحریم های اجتماعی، تحریم فرهنگی، مقاومت فرهنگی و مهاجرت فرهنگی. هر یک به اجمال بررسی می شوند:

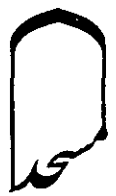
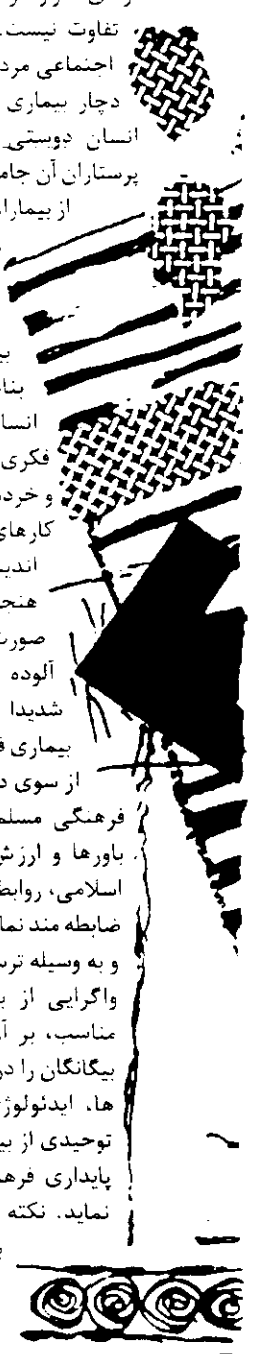
۱. مبارزه مستقیم (جهاد)

این راه کار، که از فروع و ضروریات دین است و جایگاه بلندی در بین احکام اجتماعی دارد، از عمده ترین شیوه های برائت از بیگانگان در جهت حفظ و گسترش فرهنگ اسلامی به شمار می رود. شکل ابتدایی آن مشروط به حضور پیشوای معصوم (علیه السلام) و بسط بد او است. در جهاد ابتدایی، همه اصناف کافران، نخست به پذیرش اسلام دعوت می شوند؛ اهل کتاب می توانند در صورت عدم پذیرش آن، با شروط اهل ذمه در قلمرو حاکمیت اسلامی زندگی کنند. اما مشرکان و پیروان ادیان غیرتوحیدی، راهی جز پذیرش اسلام و یا جنگ ندارند، خداوند درباره مشرکان مکه می فرماید: **فَاِذَا انشَلَخَ الْاَشْهَرِ الْحَرَمِ فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاَحْصُوهُمْ وَاَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَاِن تَابُوا وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيْلَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (توبه: ۵)** این برخورد شدید برای برائت از آنان است و این که از هر طریق ممکن باید همگی منقرض شوند تا مردم از اختلاط و معاشرت با آنان رهایی یابند^۴ و از تأثیرپذیری از باورها و ارزش های شرک آلود و کفر آمیزشان در امان بمانند. اما جهاد دفاعی مشروط به حضور معصوم نیست، بلکه هنگامی که اساس اسلام، شعائر و ارزش های آن و یا جان، مال و سرزمین مسلمانان از سوی کفار تهدید شوند، مبارزه با آن ها بر هر مسلمان واجد شرایطی واجب است. ^۵ دقت در آیات مربوطه نشان می دهد که هدف اصلی از این راه کار از یک سو، نابودی کامل باورها و ارزش های کفرآلود و شرک آمیز و از سوی دیگر، حفظ هویت فرهنگی مسلمانان و باورها و ارزش های توحیدی است.

۲. تحریم های اجتماعی - سیاسی

اسلام با تحدید روابط اجتماعی و سیاسی پیروان خود با بیگانگان، از یک سو، بر آن است که با منزوی کردن مشرکان و کافران، زمینه گرایش به اسلام و هدایت آنان را فراهم سازد و از سوی دیگر، با پیش گیری از نفوذ آن ها و فرهنگ جاهلی در جامعه، هویت فرهنگی مسلمانان را

پیروان خود را به جانب داری از فرهنگ توحیدی و همگرایی با صالح، به عنوان نجسمی از آن فرهنگ فرا می خواند تا از این جامعه ای بر اساس فرهنگ و نظام اجتماعی سیاسی برخاسته از بنا کند و نیز با ایجاد همبستگی شدید روحی، فرهنگی و بین اعضای آن و رهبران فکری و اجتماعی اش، هویت و اجتماعی آن را حفظ و از هضم شدن در فرایند تحولات جلوگیری نماید. و از سوی دیگر، مؤمنان را به بیزاری جستن از جاهلی و کفار و مشرکان، که تجسمی از آن فرهنگ هستند، می کند تا از نفوذ فرهنگ بیگانه در جامعه اسلامی پیش گیری گرایایی و واگرایی (تولی و تبری) که اسلام منادی آن است، اساس حکمت و خردمندی و از روی نهایت رحمت و علاقه سرنوشت انسان هاست و اصولا خداوند، کافر و مشرک را نیز از که آفریده او هستند، دوست دارد. بدین روی، گم راهی او در وادی کفر و شرک را بر نمی تابد و در مقابل آن بی تفاوت نیست. داستان تبری دقیقاً به روابط اجتماعی مردمانی می ماند که گروهی از آنان دچار بیماری مسری شده اند؛ عقل سالم و انسان دوستی اقتصاداً می کند که پزشکان و پرستاران آن جامعه از یک سو، به درمان و مراقبت از بیمارانشان بپردازند تا بهبودی کامل یابند و از سوی دیگر، روابط افراد سالم را با آن ها محدود نمایند تا از ابتلای آنان و گسترش روز افزون بیماری پیش گیری شود. بنابراین، هنگامی که گروهی از انسان ها، دچار ناهنجاری های فکری و رفتاری هستند، کاملاً منطقی و خردمندانه است که اسلام با ارائه راه کارهای متعدد، از یک سو برای تصحیح اندیشه ها، باورها، ارزش ها و هنجارهای آنان همت گمارد و در صورت اصرار بر گم راهی خویش و آلوده کردن فرهنگ و جامعه سالم، شدیداً با آنان برخورد نماید تا موجب بیماری فکری و فرهنگی دیگران نشوند و از سوی دیگر، برای پاس داری از سلامت فرهنگی مسلمانان و پیش گیری از سرایت باورها و ارزش های غیر توحیدی به جامعه اسلامی، روابط اجتماعی با بیگانگان را کاملاً ضابطه مند نماید. به همین دلیل، از همان آغاز و به وسیله ترسیم خط مشی برائت فرهنگی و واگرایی از بیگانگان و ارائه راه کارهای مناسب، بر آن است که فرهنگ پذیری از بیگانگان را در حوزه باورها، اندیشه ها، ارزش ها، ایدئولوژی، هنجارها و نمادهای غیر توحیدی از بین ببرد و حفظ هویت مستقل و پایداری فرهنگ جوامع اسلامی را تضمین نماید. نکته شایان توجه آنکه اساس تبرا، بیزاری و برائت قلبی، زبانی و



● اسلام، پرهیز از کفار و مشرکان را فرمان می‌دهد تا زمینه همگرایی با آنان و در نتیجه، نفوذ اندیشه‌ها، باورها و ارزش‌های غیرتوحیدی در جامعه اسلامی و اذهان مسلمانان از بین برود

حفظ کند. برای این هدف، راه کارهای ذیل را ارائه کرده است:

- حکم به نجاست: نفرت و پرهیز از پلیدی‌ها که به نوعی آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی را در پی دارند، از ویژگی‌های روحی و روانی انسان است. بر این اساس، خداوند نظر به آگاهی کاملی که به چند و چون تأثیر برخی باورها، رفتارها، اشیاء و انسان‌ها در سلامت جسم، جان و جامعه انسانی و مهم‌تر از همه، در فرایند تکامل الهی انسان‌ها دارد، آن‌ها را پاک یا پلید نامیده است تا گرایش فطری انسان به پاکی‌ها و گریز از پلیدی‌ها را جهت داده، آن‌ها را از همدیگر تفکیک نماید. از این رو، قرآن بابلید (رجسی / نجسی) خواندن بی‌ایمانی^{۱۱} کفر، شرک و نفاق،^{۱۲} مشرکان^{۱۳} و نیز اموری همچون شراب، قمار، بت‌ها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی)،^{۱۴} مردار، خون، گوشت خوک و مانند آن^{۱۵} بر آن است تا به تأثیر

ویرانگر آن‌ها در جسم، جان، جامعه و فرهنگ بشری توجه داده نفرت شدید، مسلمانان را به پرهیز از آن‌ها وادارد. بر همین اکثریت قاطع فقهای شیعه نیز با استناد به کتاب، سنت و اجتهاد نجاست ذاتی مشرکان و نیز اهل کتاب داده‌اند، با این تفاوت: از فقهای متأخر و معاصر دلایل نجاست ذاتی اهل کتاب را نمانده‌اند، اما به سبب فتوای مشهور، حکم به احتیاط واجب^{۱۶} و عرضی و حکمی آن‌ها داده‌اند. "این حکم نشان می‌دهد پرهیز از کفار و مشرکان را فرمان می‌دهد تا زمینه همگرایی به نتیجه، نفوذ اندیشه‌ها، باورها و ارزش‌های غیرتوحیدی اسلامی و اذهان مسلمانان از بین برود.

- تحریم ازدواج: بدون شک، خانواده با وجود نهادهای آموزشی گوناگون، هنوز هم نقشی مهم در جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن فرزندان ایفا می‌کند. بسیاری از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را از راه آموزش مستقیم و غیرمستقیم فرزندان منتقل می‌شوند. در این میان بیش از او مادر در شکل‌گیری شخصیت فرزندان نقشی کارساز دارند و به



باید هرگز از راه ارتباط مستمر (همانند ویژگی های جسمی و روانی از راه وراثت) به فرزندان منتقل می نمایند. از این رو، ملامت جسمی، روانی و فرهنگی، همواره به عنوان یکی از اصلی ترین معیارها در گزینش همسر، مورد توجه افراد در فرهنگ های گوناگون بوده و هست. در بسیاری از فرهنگ ها و ادیان همانند آیین یهود، مسیح و زرتشت، ازدواج با پیروان ادیان، افراد نژادها و قبایل یگر با چند و چون متفاوت، ممنوع بوده است تا افزون بر حفظ هویت بومی، اصالت نژادی و خانوادگی نیز مصون بماند. اسلام هرچند در تقایم با ادیان و فرهنگ های یگر، انعطاف بیش تری در این سله از خود نشان داده و به ویژه

بزرگی های فرهنگی را از راه ارتباط مستمر (همانند ویژگی های جسمی و روانی از راه وراثت) به فرزندان منتقل می نمایند. از این رو، ملامت جسمی، روانی و فرهنگی، همواره به عنوان یکی از اصلی ترین معیارها در گزینش همسر، مورد توجه افراد در فرهنگ های گوناگون بوده و هست. در بسیاری از فرهنگ ها و ادیان همانند آیین یهود، مسیح و زرتشت، ازدواج با پیروان ادیان، افراد نژادها و قبایل یگر با چند و چون متفاوت، ممنوع بوده است تا افزون بر حفظ هویت بومی، اصالت نژادی و خانوادگی نیز مصون بماند. اسلام هرچند در تقایم با ادیان و فرهنگ های یگر، انعطاف بیش تری در این سله از خود نشان داده و به ویژه

حقوق

در دراز مدت موجب حضور

گسترده غیر مسلمانان در جامعه اسلامی و تغییر ترکیب جمعیت، گسترش فرهنگ بیگانه و اضمحلال فرهنگ اسلامی می گردد. چنین رو، ازدواج با پیروان دیگر ادیان، جز در موارد خاص، تحریم شده است.

- تحریم سلطه اجتماعی - سیاسی: از دیگر راه کارهای مهم صیانت از فرهنگ جامعه اسلامی، تحریم هرگونه تسلط و ولایت کفار بر مؤمنان و جامعه اسلامی است که در اصطلاح فقها، به قاعده نفی سبیل معروف و به عنوان یکی از اصول حاکم بر روابط اجتماعی و بین الملل مسلمان ها با بیگانگان مطرح است. مراد از این قاعده این است که خداوند در تشریح احکام اسلامی، حکمی را که به واسطه آن سلطه و برتری کافر بر مسلمان تثبیت گردد، جعل نکرده است. بر فرض ثبوت این قاعده، حکومت آن بر همه عمومات و اطلاق اولیه ثابت می گردد. بدین معنا که نقش محدود کننده ای در استنباط احکام مربوط به روابط اجتماعی - سیاسی مسلمانان با بیگانگان دارد. از این رو، اگر عموم و یا اطلاق آیه و روایتی مقتضی حکمی باشد که زمینه ساز سلطه کافر بر مسلمان است، به وسیله این قاعده تخصیص خورده، حجیت خود را برای اثبات نظر شارع از دست می دهد. براساس این قاعده، که در اثبات آن به قرآن، سنت، عقل و اجماع استناد شده است:

اولا، برقراری هرگونه رابطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشورهای مسلمان با بیگانگان در صورتی که موجب استیلای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بیگانگان بر جوامع اسلامی شود، حرام است و نه تنها دولت ها و ملل مسلمان حق برقراری چنین روابطی ندارند، بلکه باید با ابزارها و راه کارهای گوناگون از جمله مقاومت منفی به مقابله با بیگانگان برخیزند. ثانيا، هیچ کافری نمی تواند در جامعه اسلامی عهده دار منصبی از مناصب سیاسی و قضایی، که لازمه اش تسلط و برتری بر مسلمانان است، بشود. مسلمان بودن از شرایط حاکمان، والیان و قضات جامعه اسلامی است. ثالثا، کافر، بر کودکان بی سرپرست (لانه لا یؤمنن مخادعته عن الدین)، دیوانه و خردسالان مسلمان - هرچند فرزندان خود او باشد - و نیز بر تزویج دختر مسلمان خود، تجهیز میت مسلمان - حتی پدر و فرزند او باشند - و برده مسلمان، حق ولایت و سرپرستی ندارد. همچنین حق شفعه بر

های نژادی، خانوادگی و امتیازات اجتماعی را لغو کرده است. اما به این که هدف اصلی خود را تعلیم و تزکیه انسان ها و اكمال های والای اخلاقی می داند، با اذعان بر تأثیر فکری و رفتار پدر و بر فرزندان، ایمان را شرط صحت ازدواج دانسته و پیروان خود را وواج با مشرکان و کافران نهی نموده است، هرچند امتیازاتی بن زیبایی و موقعیت برتر اجتماعی نیز داشته باشند. قرآن در باره تاین حکم می فرماید: اولئک یدعون الی النار (نقره: ۲۲۲)، آنان طر باورها و ارزش های شرک آلودی که دارند، دیگران را به سوی جهنم فرا می خوانند، اما خداوند با دعوت به ایمان، موجب آری، آموزش و بهشتی شدن انسان ها می شود. بنابراین، خداوند ن را از اختلاط و معاشرت با مشرکان، که نتیجه ای جز دوری از بی ندارد، بر حذر داشته و به اختلاط با مؤمنان، که زمینه تقرب ست، فرا می خواند. از سوی دیگر، خداوند زن و شوهر را مایه روانی یکدیگر می داند که بین آنها پیوند قلبی و مودت آمیزی بر رده است. ادامه این پیوند برای استمرار زندگی زناشویی است. حال اگر چنین پیوندی بین زن و شوهری که یکی و دیگری کافر است برقرار شود، از یک سو، آنان به ویژه زن را عم فرهنگ پذیری از یکدیگر قرار داده و از سوی دیگر، با نهی از و مودت کافران در تضاد خواهد بود؛ و اگر این رابطه برقرار زندگی دوام نخواهد یافت. دلیل دیگر آنکه ازدواج با بیگانگان

- برقراری هرگونه رابطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشورهای مسلمان با بیگانگان در صورتی که موجب استیلای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بیگانگان بر جوامع اسلامی شود، حرام است



از این رو، آن‌ها می‌توانند تحت شرایط ذمه با حفظ عقیده و خویش در حوزه حکومت اسلامی، زندگی کنند. این شرایط از: پرداخت جزیه (مالیات سرانه)، پرهیز از اقداماتی که به امنیت اجتماعی مسلمانان را به خاطر انداخته، یا موجب آزار و تان می‌شود (مثل همکاری با بیگانگان و جاسوسی برای آن‌ها، مزاحمت برای زنان و دختران مسلمان و دزدی اموال آن‌ها) از شکستن هنجارها و بی‌اعتنایی نسبت به ارزش‌های اسلامی عام، اجتناب از احداث معابدی همچون کلیسا، صومعه، کنشت و خودداری از احداث بناها و ساختمان‌های مشرف بر خانه مسلمانان، به صدا درآوردن ناقوس، ورود به مساجد مسلمانان، کتب دینی خود و صلیب در بازار مسلمانان، تبلیغ باورها و عای خود، و انجام معاملاتی که در اسلام حرامند. این محدودیت‌ها مله برای آن هستند که به مرور زمان، فرهنگ جامعه اسلامی با نری از باورها و ارزش‌های آنان، دگرگون نشود. "از سوی دیگر، زوای اجتماعی و فرهنگی آنان فراهم شده، به مرور زمان، باورها و های شرک آلود از بین بروند.

تحریم فرهنگی

خطر اسلام، جامعه در سلامت و آلودگی فکری و رفتاری افراد مؤثر است. برای همین، از یک سو با سازوکارهای گوناگونی تبلیغ، ترویج و تعمیق باورها، اندیشه‌ها، ارزش‌ها، و هنجارهای اصل امر به معروف بر آن است که آن‌ها را تبدیل به فرهنگ کرده و با اصلاح ناهنجاری‌های فکری و رفتاری به سالم‌سازی بپردازد و از سوی دیگر، با ارائه راه‌کارهای مناسبی همچون محصولات فرهنگ غیر دینی، نفی نمادهای کفرآلود، تحریم رنگی به بیگانگان و نهی از منکر به مبارزه با فرهنگ جاهلی و اصلاح مداوم افراد و نهادهای اجتماعی همت‌گمارد تا فضای جامعه به عناصر فرهنگ غیر توحیدی آلوده نشود. احکام مرتدشدگان، بدعت‌گذاران در دین، تحریف‌گران و مفسران به گونه‌ای بر خورد با آنان نیز دقیقاً در همین جهت و برای صیانت ک دینی و پیش‌گیری از زلزله اعتقادی و استحاله و اضمحلال جامعه قابل ارزیابی است. در ذیل به سه نمونه از مصادیق فرهنگی اشاره می‌شود:

تحریم فرآورده‌های فرهنگی: از نگاه اسلام، هر کسی می‌تواند بود هرگونه باور و اندیشه‌ای داشته باشد و در خلوت خانه خود، ری انجام دهد. وی هرچند در نزد خداوند مورد بازخواست قرار گرفت، ولی کسی حق تجسس و دخالت در کار او را ندارد. اما بن فرد در مقام ترویج همان باورها و ارزش‌های غیر دینی برآید، به اجتماعی پیدا می‌کند، اسلام دستور برخورد شدید با وی را ؛ چرا که موجب آلودگی فرهنگ عمومی جامعه و افول آن بر همین اساس، اسلام آن دسته از محصولات فرهنگی را که باورها، اندیشه‌ها و ارزش‌های غیر اسلامی را ترویج و یا در ارزش‌های دینی القاء شبهه و تردید می‌کنند، تحریم و امحای حب کرده است. این راه کار از دیرباز تحت عنوان حرمت کتب مطرح بوده و فقها بالاتفاق، نگه‌داری، چاپ، تکثیر، خرید و خواندن، تدریس و درس گرفتن این گونه کتاب‌ها و نیز کسب راه‌های مذکور را حرام دانسته‌اند، جز برای اهل فن و برای نقد آنها. "روشن است که انواع مطبوعات، نشریه‌ها، روزنامه‌ها و ج و تصاویر ضاله نیز، که از ماهواره و اینترنت دریافت می‌شوند، تکم را دارند. فقها برای این حکم به کتاب، "سنت و عقل



استناد کرده‌اند.

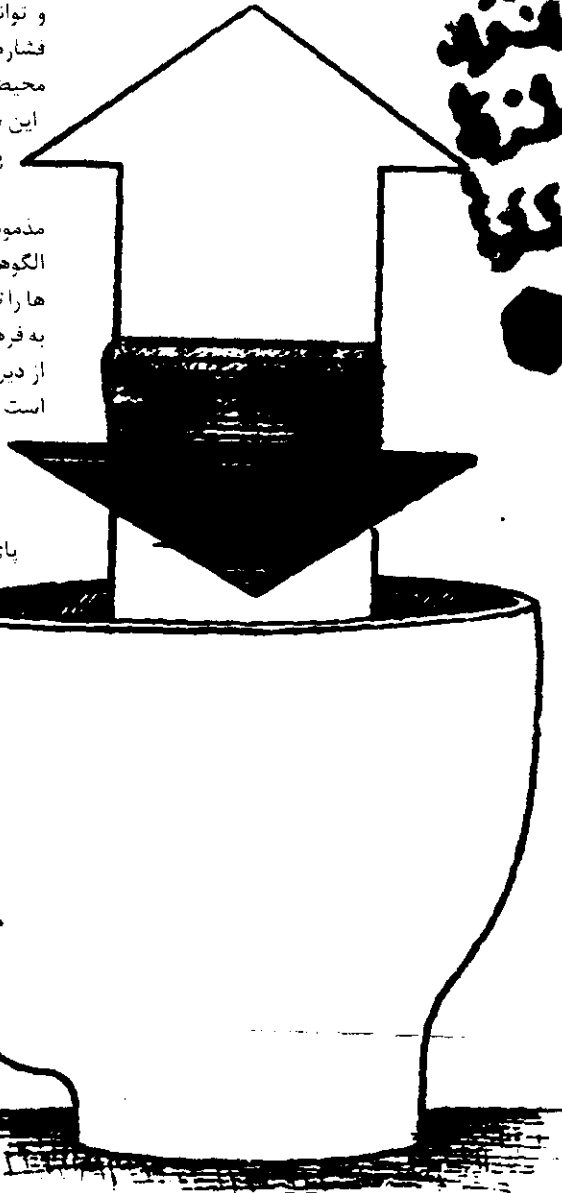
- نفی نمادهای فرهنگی: نمادها به عنوان ابزار ارتباط اجتماعی، نقش انتقال فرهنگی را بین افراد، نسل‌ها و جوامع بشری ایفا می‌کنند. از این رو، اسلام بسیاری از باورها و ارزش‌های بنیادین خود را در قالب های گوناگونی از رفتارها و گفتارهای نمادین و یا ترکیبی از هر دو ریخته و با عناوین گوناگون کوشیده است که آن‌ها را جزئی از رفتارها و گفتارهای روزمره مسلمانان قرار دهد تا از این راه، وارد حوزه فرهنگ عمومی کرده و به هدایت فکری، رفتاری آن‌ها بپردازد. برای مثال، نماز و حج سرشار از این رفتارها و رفتارهای نمادین و در برگرفته عمیق ترین مفاهیم توحیدی اند. توحید بنیادی ترین باوری است که اسلام می‌خواهد آن را در تمام اندیشه‌ها، باورها، رفتارها، گفتارها، و عواطف فردی و اجتماعی انسان منعکس نماید و در یک کلام، قیله نمای فرهنگ و جامعه کند. از این رو، از یک سو قصد فریث را در همه رفتارها، گفتارها و عواطف، شرط لازم و یا شرط کمال دانسته است؛ چنان که رو به قیله و یا پشت به قیله بودن در بسیاری از حالات، واجب، حرام، مستحب و یا مکروه است؛ یعنی انسان باید هنگام عبادت، در نهم و آشکار، قیام و قعود، خواب و بیداری، متوجه خدا بوده و حتی هنگام انجام حیوانی ترین رفتارها نیز نباید از خدا و جهت توحیدی غافل شود. از سوی دیگر، رفتارها، گفتارها و نمادهایی را که به نوعی تداعی‌گر و دربردارنده باور و یا ارزشی از فرهنگ جاهلی‌اند، مورد نهی تحریمی و یا تنزیهی قرار داده است تا همه روزه‌های تفوذ فرهنگ بیگانه به حوزه فرهنگی مسلمانان را مسدود نماید. برای مثال به موارد ذیل توجه کنید: بدون شک، روبه سوی معبود بودن، جان مایه اصلی عبادت و بندگی است، اما چون خداوند فراتر از افق ادراک حسی بشر است و مکان مشخصی ندارد (همه جا هست و هیچ جا نیست) اگر قرار باشد در رفتار، گفتار و اندیشه‌های آدمی تجلی کند، قطعاً باید یک جهت نمادین و محسوس و مشخصی داشته باشد تا همه بندگان بدان سمت روی کنند. از این رو، کعبه از دیرباز به عنوان برجسته ترین نماد توحید، قیله خداپرستان بوده است تا آنان با همه تفاوت‌ها، یگانگی و همبستگی فرهنگی و اجتماعی خود را حفظ نمایند. برای همین، از یک سو، نماز گزاردن به سوی کعبه واجب است" و از سوی دیگر، اقامه آن در برابر مجسمه، تصویر، قبر، "آتش روشن، و نیز در آشکده"، با لباس، انگشتری و روی فرشی که دارای تصویر ذی روحی باشد، "نهی شده است. حکمت این حکم را پرهیز از تشبیه به بت پرستی و عبادت اهل

مید
دیده
تعمیق
تعمیق
تعمیق
تعمیق

- نمادها به عنوان ابزار ارتباط اجتماعی، نقش انتقال فرهنگی را بین افراد، نسل‌ها و جوامع بشری ایفا می‌کنند



سرود توحیدی است. پیش از وضع حکم اذان، مسلمانان با ندای الصلاه جماعه وقت نماز را اعلان می کردند و در سال نخست هجرت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای تعیین نشانه ای برای اعلام وقت نماز، با یارانش به مشورت نشست. برخی بوق زدن - نماد عبادی یهودیان - و برخی دیگر برافروختن آتش و بعضی نیز صدای ناقوس را پیشنهاد کردند. اما چون هر یک از آن ها نمادی از باورها و ادیان شرک آلود بودند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچ یک را نپذیرفت. تا آنکه روزی جبرئیل نازل شد و حکم اذان را ابلاغ کرد: اذانی که عمیق ترین و بنیادی ترین باورها و ارزش های توحیدی را در بر دارد و به حق می توان آن را بلندترین سرود توحید و زیباترین شعار یگانه پرستی دانست.



● تقلید و الگوپذیری از ویژگی های روانی انسان بوده و از زمینه های مهم اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری به شمار می رود



- تحریم تشابه فرهنگی: تقلید و الگوپذیری از ویژگی انسان بوده و از زمینه های مهم اجتماعی شدن و فرهنگ شمار می رود. این بدیده ریشه در انگیزه هایی همچون گریز و توانمندی، برخوردار شدن از پذیرش اجتماعی و فشارهای اجتماعی دارد که فرد را وادار به پذیرش ارزش محیط زندگی و یا مورد قبول الگوی موردنظر می کند. این مهم و با تأکید بر این نکته که تقلید و تشابه به هر فایده پیامد همگرایی و همسان شدن با آنان را در پی دارد. الگوهای سالم فکری و رفتاری را معرفی کرده^۴ و از بدیده مذموم خواندن تقلیدهای کورکورانه و عاری از تفکر و الگوهای ناشایست و تقلید از آن ها، تشابه به بیگانگان. ها را تحریم می کند تا مسلمانان به مرور زمان و در اثر همگرایی به فرهنگ پذیری و در نتیجه، استحاله فرهنگی گرفتار نشوند از دیرباز و تحت عنوان حرمت تشابه به کفار در کتب فقهی است و فقها تشابه به کفار را در لباس پوشیدن، آرایش خوردن، روش زندگی^۵ و هر چیزی که از ویژگی های آن ها باشد، حرام دانسته اند.

۴. مقاومت فرهنگی

پای بندی به باورهای اسلامی در زندگی فردی و اجتماعی یک سلسله نامایمات، محدودیت ها و محرمات ظاهری به دنبال دارد. اسلام مقاومت در برابر دیگر فشارهای اجتماعی برای صیانت از فرهنگ و عدم پذیرش فرهنگ جاهلی را از مصادیق طاعت و جهاد فی سبیل الله می داند و می خواهد هرگز به دلایلی همچون فرهنگ جاهلی بر جامعه و پیروی آن، اندک بودن رهروان طریق هدایت، فشارهای گوناگون اجتماعی، دست و پا زدن و ارزش های خود برداشته، به رنگ در نیابند؛ چرا که پس از هدایت سبیل^۶ و تیب غی،^۷ حجت بر همه تمام است و باید برای حفظ ارزش ها توحیدی پایداری کرد. مقاومت فرهنگی بازی در راه باورها و ارزش های توحیدی، جلوگیری از شکوهی در تاریخ ادیان الهی داشته است و از طلایه داران این حرکت بوده اند. از این کریم علاوه بر انبیا، از افراد و گروه های دینی می برد که علی رغم حاکمیت فرهنگ و نظام سیاسی طاغوت بر جامعه و تحمل سختی های فراوان، باورها و ارزش های توحیدی بر نداشته و با به جان خرید فشارهای اجتماعی، آزارها و اذیت ها سر بر سرآیین و ایستادگی نهادند. این کار آنان چنان بزرگ و با شکوه است که خداوند غایت ستوده و آن ها را برای همیشه تاریخ و به عنوان الگو مؤمنان معرفی کرده است. قرآن با بیان این قبیل داستان ها، بر آن که از یک سو، مسلمانان را، که همواره با این فشارها مواجه بوده داری دهد تا هرگز موعوب جوامع و فرهنگ های طاغوتی نه صیانت از باورها و ارزش های توحیدی پای داری کنند و از سو سرانجام دردناک کافران را، که دست به آزار مؤمنان زده اند عبرت همه کافران تاریخ گوشزد نماید. به برخی از جلوه های مقاومت ها در قرآن توجه کنید:

ضلال دانسته اند؛ چرا که هر یک از موارد مذکور نمادی از یک باور غیرتوحیدی است. پیش از وضع حکم اذان، مسلمانان با ندای الصلاه جماعه وقت نماز را اعلان می کردند و در سال نخست هجرت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای تعیین نشانه ای برای اعلام وقت نماز، با یارانش به مشورت نشست. برخی بوق زدن - نماد عبادی یهودیان - و برخی دیگر برافروختن آتش و بعضی نیز صدای ناقوس را پیشنهاد کردند. اما چون هر یک از آن ها نمادی از باورها و ادیان شرک آلود بودند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچ یک را نپذیرفت. تا آنکه روزی جبرئیل نازل شد و حکم اذان را ابلاغ کرد: اذانی که عمیق ترین و بنیادی ترین باورها و ارزش های توحیدی را در بر دارد و به حق می توان آن را بلندترین سرود توحید و زیباترین شعار یگانه پرستی دانست.

حاران فرعون: هنگامی که ساحران به حقانیت رسالت موسی (سلام) پی برده و به خدای یگانه ایمان آوردند،^{۳۳} فرعون سخت و آن‌ها را به شدیدترین شکنجه‌ها و فجیع‌ترین نوع قتل یکی از دو دست و پای دیگر و آویزان کردن از تنه درخت نخل) کرد. «تا دست از ایمان خود بردارند، اما ساحران بدون اینکه این تهدیدها شوند، بر ایمان خود پایداری کرده، گفتند: سوگند بی که ما را آفریده، هرگز با وجود این دلایل روشن، تو را بر خدای قدم نخواهیم داشت. هر کاری که دوست داری انجام بده، فرمان در این دنیا نافذ است و تنها می‌توانی ما را از پاداش‌ها و بی که داده بودی محروم کنی و با بریدن دست و پایمان و آویختن ما را از زندگی دنیا محروم سازی،^{۳۴} اما اگر کسی در گرداب گناه غرق شود، برای همیشه در آتش قهر خدا دچار خواهد شد؛^{۳۵} اگر کسی به وادی ایمان و عمل صالح گام نهد از نعمت‌های رب و بهشت جاودان خدا بهره‌مند می‌شود.»^{۳۶} ما به پروردگار بمان آوردیم تا گناهان و جادوگری مان را، که تو ما را برای موسی بدان واداشتی، بیامرزد؛ که او بهتر و ماندگارتر است.»^{۳۷} مت این که ما با دیدن نشانه‌های آشکار الهی به خدا ایمان می‌خواهی از ما انتقام بگیری، و ما از خداوند می‌خواهیم که به استقامت عنایت کرده، ما را مسلمان و با ایمان از این دنیا ببرد. تا بیان این فراز از داستان حضرت موسی (علیه السلام) یکی از صحنه‌های توحیدی را ترسیم کرده، قدرت شگفت‌انگیز ایمان یقین به خدا و باورهای توحیدی را به نمایش می‌گذارد که می‌تواند تا شکوه‌ترین جلوه‌های پایداری و مقاومت فرهنگی را

س آل فرعون: وی را از نزدیکان فرعون دانسته اند^{۳۸} و ظاهراً آن آموزش ساحران، به حضرت موسی (علیه السلام) گروید، اما دراز فرعونیان پنهان می‌داشت. قرآن وی را با نام مؤمن آل برقی می‌کند؛ نامی که دنیایی از پیام است. مؤمن تجسمی از ارزش‌های توحیدی است که در میان اجتماعی (آل فرعون) که زامعند آن نماد برجسته کفر، شرک و طغیان بود. سوره نیز به این نام، نام گذاری شده است و بیش از بیست آیه به همت و بیانات وی در دفاع مستدل و حکیمانه از باورها و ی توحیدی و نکوهش شرک و بت پرستی و پیروان آن، از آیات قرآن بر می‌آید که وی مردی هوشمند، موقع شناس، علقی استوار و نیز آگاه به معارف توحیدی بوده است. او برای نقشه فرعونیان و در حمایت از حضرت موسی (علیه السلام)، در پنهان می‌داشت؛ اما هنگامی که دید خشم شدید فرعون ی (علیه السلام) را تهدید می‌کند، قدم پیش نهاد و با به خطر خان خویش و بیانات مستدل و منطقی، جان موسی را از خطر قرآن درباره فرجام وی به طور سر بسته می‌گوید: خداوند او های آنان رها کنید، ولی فرعونیان را در گرداب هلاکت و عذاب کرد،^{۳۹} اما از اینکه چه توطئه ای علیه او چیدند، چیزی نمی‌سی از آن توطئه می‌تواند تحمیل بت پرستی بر وی باشد، اما مان قدرت روحی و استقامتی به او داد که از این دام مهلک‌رها سادق (علیه السلام) نیز در تفسیر جمله فوق‌الله سینات ما اشاره کرده، می‌فرماید: واللہ لقد قطعوه اربا اربا و لکن وقاه نوه فی دینه^{۴۰} به خدا سوگند، او را قطعه قطعه کردند، ولی سستند وی را به دست برداشتن از دین و آیین خود وادار

- آسیه همسر فرعون: وی نیز پس از غلبه حضرت موسی بر ساحران، به خدای یگانه ایمان آورد، ولی آن را پنهان می‌داشت، اما سرانجام رازش برملا شد. فرعون بارها از وی خواست دست از آیین یکتاپرستی بردارد و از موسی (علیه السلام) و خدای یگانه بیزاری حوید، اما وی به شدت پایداری کرد. هنگامی که فرعون از ارتداد او ناامید شد، دستور داد وی را در زیر آفتاب سوزان به چهار میخ کشیده، سنگ بزرگی بر روی سینه اش قرار دهند، اما او آن قدر در زیر شکنجه تاب آورد که جان به جان آفرین تسلیم کرد. خداوند او را به عنوان الگوی ابدی برای همه مؤمنان تاریخ معرفی می‌کند؛ زنی که در متن یک محیط آکنده از گهر و شرک و در خانه سرسخت‌ترین دشمن خدا زندگی می‌کرد، اما به سبب پای بندی به باورها و ارزش‌های توحیدی، نه تنها از جان خود گذشت، بلکه به همه جلال و جبروت فرعون و زرق و برق دنیا و ناز و نعمت زندگی پشت پا زد و با آرزوی همجواری با خدای مهربان، از فرعون و پیروان ستم کار او و نیز باورها و ارزش‌های جاهلی آنان بی‌بازی جست. «از این رو، پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) وی را یکی از چهار زن برتر بهشت معرفی کرد.»^{۴۱}

- اصحاب اخدود: در داستان موسوم به اصحاب اخدود، از جباران ستمگری یاد می‌شود که گودال عظیمی پر از آتش انبوه فراهم آوردند، مؤمنان را تنها به دلیل اینکه دست از آیین یکتا پرستی برنداشتند و به آیین شرک آمیز گردن ننهاده‌اند، درون آتش انداخته، سوزاندند. آنان با تمام قساوت و بی رحمی، در کنار گودال می‌نشستند و سوختن مؤمنان را تماشا می‌کردند.^{۴۲}

- اصحاب کهف: اصحاب کهف گروه دیگری از قهرمانان مقاومت در راه حفظ فرهنگ و آیین توحیدی هستند که خداوند به سبب عظمت کاری که انجام دادند، آنان را جوان مرد می‌نامد، با اینکه همه از مرز جوانی گذشته بودند.^{۴۳} آنان شش نفر از مشاوران و نزدیکان دقیانوس طاغوت زمان به همراه یک چوپان بودند و در جامعه ای می‌زیستند که شرک و بت پرستی و باورها و ارزش‌های برجسته از آن بر سراسر زندگی مردمان سایه گستر بود و حاکمان ستمگر طاغوت، یکی پس از دیگری بر گرده جامعه سوار شده، به پاس داری از فرهنگ کفر و نظام اجتماعی سیاسی می‌پرداختند. اصحاب کهف از پیروان آیین نوظهور حضرت مسیح (علیه السلام) بودند که سران کفر به سختی در برابر آنان واکنش نشان دادند و برای جلوگیری از گسترش دین آنان، مؤمنان را به شدت مورد آزار و شکنجه قرار داده، به قتل می‌رساندند.^{۴۴} اصحاب کهف در آغاز، ایمان خود را پنهان می‌ساختند، اما یکی از روزها و در حضور امپراتور و درباریان، بپا خاسته، با بی‌بازی جستن از خدایان دروغین و آیین بت پرستی، ندای توحید سر داده، پرده از ایمان خود برداشتند.^{۴۵} اما فرهنگ جاهلی چنان در تار و پود جامعه و هزار توی اذهان حاکمان و مردم ریشه دوانده بود که نه تنها آوای توحید، ذره ای گوش جان آنان را ننواخت، بلکه آن‌ها کمر به قتل اصحاب کهف بستند، ولی آنان در فرصتی و با دست کشیدن از آن همه زرق و برق و ناز و نعمت شاهانه به غاری پناه بردند تا با کناره گیری از جامعه و فرهنگی آلوده، هویت و سلامت فرهنگی خویش را حفظ نمایند.

- مسلمانان صدر اسلام: تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ سرخ تشیع، بیش از هر آیین و مذهب دیگری شاهد مقاومت فرهنگی، پایداری و جان فشانی در راه حفظ باورها و ارزش‌های اسلامی بوده است. نمونه بارز آن مقاومت مسلمانان صدر اسلام می‌باشد که قرآن در کنار ستایش آنان به سبب مقاومت و مهاجرت فرهنگی و نیز جهاد در راه حفظ باورها و ارزش‌های توحیدی، این مهم را نیز گوشزد می‌کند که گمان نکنید

● تاریخ اسلام،

به ویژه تاریخ

سرخ تشیع،

بیش از هر آیین

و مذهب دیگری

شاهد مقاومت

فرهنگی،

پایداری و جان

فشانی در راه

حفظ باورها و

ارزش‌های

اسلامی بوده

است



مهاجرت فرهنگی

● مهاجرت فرهنگی یکی از مفاهیم عمیق اسلامی و بهترین نوع هجرت به شمار می‌رود؛ حرکتی زنده و پویا که همواره انسان را به سوی نقطه کمال آفرینش سوق می‌دهد



آزارها و شکنجه‌ها و در نتیجه، مقاومت به پایان رسیده است، بلکه تا زمانی که شما بر سر باورها و ارزش‌های الهی پافشاری کنید، آزارها و شکنجه‌ها ادامه دارد و شما نیز باید همواره مقاومت و پایداری نمایید. در اینجا، به دو نمونه از مقاومت فرهنگی مسلمانان صدر اسلام اشاره می‌شود: خداوند در آیه ۱۱۰ سوره نحل می‌فرماید: «ثم إن ربك للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا إن ربك من بعدها لغفور رحیم؛ اما پروردگار تو نسبت به کسانی که پس از آزار و شکنجه هجرت کردند، سپس جهاد نموده و (در راه خدا) استقامت ورزیدند، پروردگارت پس از انجام این کارها، آمرزنده و مهربان است (و آن‌ها را مشمول رحمت خود می‌سازد) مفسران، آیه یاد شده را در شأن افرادی همچون بلال حبشی، صهیب رومی، خیاب بن منذر، یاسر، سمیه و عمار نازل دانسته‌اند که مورد سخت‌ترین آزارها و شکنجه‌های مشرکان قرار گرفتند تا دست از اسلام برداشته، بار دیگر جامه کفر و بت پرستی بر تن کنند. بلال حبشی را گاه در زیر آفتاب سوزان حجاز، زرهی آهنین بر تن می‌کردند و گاه سنگ بزرگی را روی سینه‌اش قرار می‌دادند، اما او با مقاومتی مثال‌زدنی، آوای احد، احد و صمد، صمد سر می‌داد. خیاب بن منذر را با تنی عربان بر روی خارهای بیابان می‌کشاندند. سمیه را به چهار میخ کشیدند و پس از آزار فراوان، نیزه‌ای در شکم‌وی فرو بردند و به شهادتش رساندند. یاسر نیز در زیر شکنجه جان باخت. ^{۱۱} در سوره آل عمران آیه ۱۸۶ می‌فرماید: «لتبلون فی أموالکم و أنفسکم و لتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و من الذین اشرکوا اذی کثیرا و إن تصبروا و تتقوا فإن ذلک من عزم الامور؛ به یقین، (همه شما) مورد امتحان مالی و جانی قرار می‌گیرید، و از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شده - یهود - و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید. و اگر استقامت و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است. در شأن نزول آیه گفته‌اند: مسلمانان که پس از آزار فراوان، خانه و کاشانه خود را وانهادند و به مدینه هجرت کردند، از سوی مشرکان به غارت‌خانه و دارایی و نیز آزار بستگان آنان در مکه پرداختند و نیز در مدینه با بدگویی، شتمت و زخم زبان یهودیان، به ویژه شاعر بد زبان و کینه‌توزی به نام کعب بن اشرف، مواجه شدند. او پیوسته پیامبر و مسلمانان را در اشعار خود، هجو می‌کرد و مشرکان را علیه آنان بر می‌انگیخت. حتی نام دختران و زنان مسلمان را در اشعار خود آورده، موضوع غزل‌های عاشقانه قرار می‌داد. سرانجام، فشار روانی بر مسلمانان را به جایی رساند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور قتل او را صادر کرد و وی به دست مسلمانان کشته شد. آیه مزبور با اشاره به همه این ناملایمت‌ها، مسلمانان را به پایداری، گذشتن از جان و مال و آسایش خویش در راه اسلام فرا می‌خواند و اینکه مبادا آزارها و اذیت‌ها موجب دست کشیدن آنان از اسلام شود و نیز گمان نکنند که با کشته شدن کعب بن اشرف و رفع دیگر مشکلات، گرفتاری‌ها و نیز پایداری‌ها نیز رو به پایان است. ^{۱۲}

۵. مهاجرت فرهنگی مهاجرت به عنوان یک اصل رفتاری، همواره به مثابه راهی برای حفظ حیات و یا رسیدن به شرایط بهتر آن بر زندگی بسیاری از حیوانات و انسان‌ها حاکم بوده است. از این رو، بسیاری از پرندگان و چرندگان و نیز برخی گروه‌های انسانی با عنوان مهاجر و کوچندگان شناخته می‌شوند. پیشرفت شگفت‌ناوری‌های گوناگون و گسترش روز افزون جوامع شهری، هر چند بسیاری از زمینه‌های مهاجرت را از بین برده، اما اصل این رفتار، همچنان با قدرت تمام بر زندگی بشر حاکم است و بسیاری از انسان‌ها برای دست‌یابی به شرایط

بهرتر زندگی، تجارت و یا تحصیل، از شهری به شهری و به کشور دیگر مهاجرت می‌کنند. اسلام، که حیات و تکامل را در گرو حیات معنوی او می‌داند، گسترده مهاجرت را فراتر از قلمرو زندگی مادی توسعه و به آن صیغه توحیدی این رو، مهاجرت فرهنگی یکی از مفاهیم عمیق اسلامی هجرت به شمار می‌رود؛ حرکتی زنده و پویا که همواره اندک نقطه کمال آفرینش سوق می‌دهد. این هجرت دو نوع درونی؛ یعنی ترک دیار آلودگی‌ها و زشتی‌ها و خیمه زد پاکی‌ها و زیبایی‌ها؛ ^{۱۳} و هجرت بیرونی؛ یعنی ترک شدن از ولایت طاغوت و سکنی گزیدن در دارالایمان، خدا. در بینش اسلامی، باید همه استعدادها و توانمندی‌های جامعه در مسیر بندگی خدا و رشد و تکامل الهی به کار تمام باورها، ارزش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی ص داشته باشند. از این رو، در یک جامعه طاغوتی (غیر دین سیاسی اجتماعی و فرهنگ جاهلی بر آن حاکم است، با ارزش‌ها و رفتارهای افراد آن جامعه نیز صیغه طاغوتی توانمندی‌های گوناگون فردی و اجتماعی در مسیر طاغوت انسان‌ها دچار انحطاط و تباهی می‌شوند. در چنین جامعه خدا برای اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها امکان پذیر نیست جریان تند اجتماعی، همانند سیلی بنیان‌کن، افراد را با کوبیدن به صخره‌ها و کناره‌ها نابودش می‌کند. ^{۱۴} بره اگر مسلمانی نتواند در یک جامعه طاغوتی دارالکفر، هدایت دینی خود را حفظ کرده و با برخورداری از آزادی‌های اجتماعی و آشکارا به باورها و ارزش‌های اسلامی پای بند باشد. کوچیده. در جامعه اسلامی، دارالایمان ^{۱۵} زندگی کند. زی به ذلت که در اینجا زادم. هجرت برای حفظ حیات معنوی اسلامی چنان حایز اهمیت است که مهاجرت پیامبر (صلی و آله) از مکه به مدینه مبدأ تاریخ مسلمانان شد. ^{۱۶} در حالی زندگی ایشان حوادث مهم دیگری همچون ولادت، بعثت، رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز وجود داشتند. اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز درباره اهمیت مهاجرت می‌فرماید: «من فر بدینه من أرض و إن کان شیرا من الارض الجنة و کان رفیق ابراهیم و محمد. ^{۱۷} در این زمینه، خداوند که به سبب زندگی در سرزمین بیگانگان (غیر مسلمان) و بودن شرایط اجتماعی برای فراگیری معارف دینی و پای بند دین خدا روی بر تافته‌اند، ستمگرانی می‌نامد که بر خود ستم‌اند. هنگامی که پس از مرگ، فرشتگان وضع نامساعد دید مشاهده می‌کنند، از وضعیت دینی آنان در زمان حیات می‌کنند. آنان می‌گویند: ما در جامعه ای زندگی می‌حاکمیت و قدرت اجتماعی سیاسی در دست مشرکان بود و ناتوانی بیش نبودیم. آن‌ها ما را از پای بندی به باورها و ارزش‌های دینی و شعائر الهی باز می‌داشتند و هیچ کاری از ما ساخته، مستضعفین) فرشتگان با رد ادعای استضعاف آنان می‌گوید خدا که بسیار گسترده بود؛ اگر آنجا تحت فشار، محدودیت شکنجه بودید، چرا به سرزمین دیگری هجرت نکردید تا آفرانگیری معارف دینی پرداخته، شعائر الهی را بر پای داشت استضعاف فرهنگی‌هایی باید؛ بلکه مستضعف واقعی مردان کودکانی هستند که نه می‌توانند چاره‌ای برای رهایی از محدودیت‌های اجتماعی و حفظ هویت دینی خویش در آن ج

بمطهر النفس
 من قلوبهم
 من قلوبهم
 من قلوبهم
 من قلوبهم



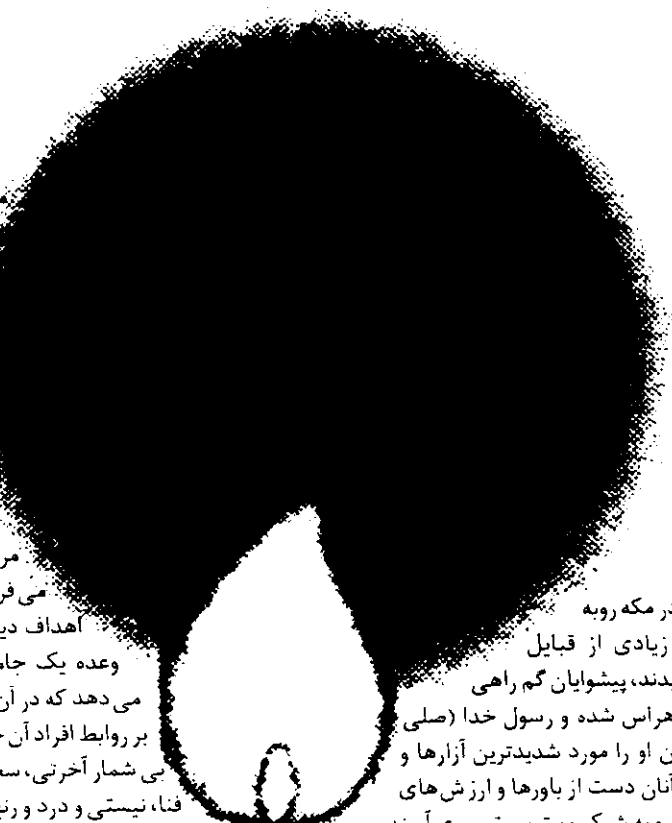
به می توانند آن سرزمین را ترک کرده و جای دیگری بروند. بن توفاهم الملائکه ظالمی أنفسهم قالوا فیم کتم قالوا کنا غفین فی الأرض قالوا ألم تکن أرض الله واسعة فتهاجروا فیها ما واهم جهنم و ساءت مصیرا الا المستضعفین من الرجال و الولدان لا یتسطعون حیلہ ولا یهدون سیلا فأولئک عسی الله ینزلهم و کان الله عفوا غفورا (نساء: ۹۷-۹۹) قرآن همچنین در نکوت آیه ۵۶ با اشاره به موضوع یاد شده، می فرماید: یا عبادی سنوا ان أرضی واسعة فابای فاعبدون امام باقر (علیه السلام) در حق آیه می فرماید: لا تطیعوا اهل الفسوق من الملوک فان سم ان یقتنکم علی دینکم فان أرضی واسعہ و هو یقول: قالوا کنا مستضعفین فی الأرض فقال: ألم تکن أرضی واسعة فتهاجروا فیها. همچنین از امام صادق (علیه السلام) تفسیر آیه فوق نقل شده است: اذا عصی الله فی فیها فاحرج منها الی غیرها. افزون بر آیات یاد شده با گزارش نمونه هایی از مهاجرت فرهنگی افراد شیعی خدابست، بر آن است تا الگوی رفتاری مناسبی سینه ارائه نماید. به چند نمونه اشاره می شود:

عجرت بنی اسرائیل: هنگامی که بنی اسرائیل بابل را ازار و شکنجه و کشتار از سوی فرعونیان، آزادانه به بندگی خدا بپردازند و بر اساس باورها و الی الهی زندگی کنند، خداوند فرمان هجرت شبانه سرزمین فلسطین را صادر کرد: (و لقد اوحینا الی نسر بعبادی فأضرب لهم طریقا فی البحر یسا ولا کما و لا تخشی) (طه: ۷۷)؛ ما به موسی وحی شبانه بندگانه را (از مصر) با خود ببر و برای آنان یک در دریا بگشا، که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی از غرق شدن در دریا.

عجرت اصحاب کعبه: آنان شماری از خدابستان بودند که با مقاومت فرهنگی، آن گاه که در حضور پیشوایان و زرها و ارزش های شرک آلود بیزاری جستند، مهاجرت فرهنگی زدند. آن ها با ایمانی راسخ، نانه، زن و فرزند و زندگی شاهانه را رها به جان خریدن تمام محرومیت ها، برای و آیین خود به سوی سرنوشتی نامعلوم شد. اما خداوند، آغوش رحمت خود را به مشود و آن ها را جاودانه تاریخ کرد.

رت حضرت ابراهیم و یارانش: حضرت سیه السلام) سال ها با فرهنگ کفر آلود و جامع خویس مبارزه کرد و برای ردن آن کوشید، اما هنگامی که کافران شتن و سوزاندن وی برآمدند، خداوند با دن آتش، او را رهایی بخشید. وی به بن اندک خویس، سرزمین بابل را به سوی یک کرد تا در آنجا بدون آزار و اذیت گسترش دعوت حق همت گمارد و بندگی را به جای آورد. قرآن این هجرت را از سیم (علیه السلام)، هجرت به سوی خد رت مسلمانان صدر اسلام: هنگامی که

مهاجرت کردند. خداوند
 شگانه در راه خدا و نه
 آن ها را مؤمنان راست
 به آن ها مغفرت، رزق
 خوب در دنیا و به
 می دهد تا از جلای
 سرزمین دیگر در غ
 (والذین هاجروا فی
 ظللنا لنبؤنهم فی ال
 الآخره اکبر نو کاتوا یعد
 مرحوم علامه طباطبائی د
 می فرماید: خداوند به آنان
 اهداف دیگری از شهر و دیار خویش
 وعده یک جامعه سالم و عاری از شر
 می دهد که در آن جا خدای یگانه پرستش
 بر روابط افراد آن حاکم است. هر چند این د
 بی شمار آخرتی، سعادت و جاودانگی و لذت د
 فنا، نیستی و درد و رنج آن دنیا، چیزی به شمار



● **خداوند به
 آنان که برای
 خدا، نه اهداف
 دیگری از شهر و
 دیار خویش
 هجرت کردند،
 وعده یک جامعه
 سالم و عاری از
 شرک و بت
 پرستی می دهد
 که در آن جا
 خدای یگانه
 پرستش
 می شود و
 عدالت بر روابط
 افراد آن حاکم**

جمعیت تازه مسلمان در مکه روبه
 فزونی نهاد و افراد زیادی از قبایل
 گوناگون به اسلام گرویدند، پیشوایان گم راهی
 از گسترش اسلام در هراس شده و رسول خدا (صلی
 الله علیه وآله) و پیروان او را مورد شدیدترین آزارها و
 اذیت ها قرار دادند تا آنان دست از باورها و ارزش های
 توحیدی برداشته، دوباره به شرک و بت پرستی روی آورند.
 از این رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور مهاجرت به
 سوی حبشه را صادر کرد و یک گروه هفتاد نفری به
 سرپرستی جعفر بن ابی طالب روانه آن دیار شدند تا در
 سایه حکومت نجاشی، که پیرو آیین مسیح (علیه
 السلام) بود، آزادانه به زندگی بر اساس فرهنگ اسلامی
 ادامه دهند. این گروه پس از چندی به مکه بازگشتند، اما
 به سبب آنکه مشرکان بر شدت آزار و اذیت خود افزودند،
 دوباره و در یک گروه یکصد و یک نفری به سوی حبشه مهاجرت
 کردند. آنان پس از هجرت رسول خدا به مدینه و در سال فتح خیبر، به
 مدینه بازگشتند. ^{۱۱۱} گروه دیگری از مسلمانان همراه پیامبر
 (صلی الله علیه وآله) و به فرمان الهی به مدینه

است



